

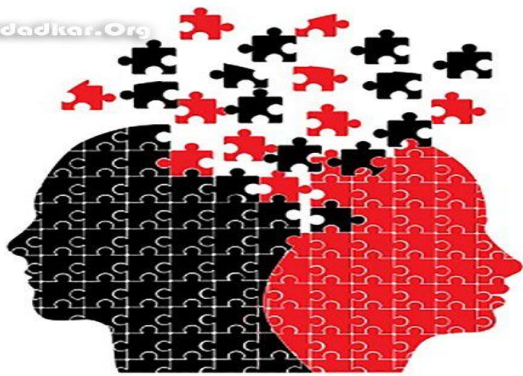
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظریه تحلیلی یونگ



تهیه کننده: عاطفه جاودان

استاد مربوطه: سرکار خانم آزیتا امیر فخرایی



روانشناسی تحلیلی

✓ کارل گوستاو یونگ همکار سابق فروید ارتباط خود را با روانکاوی مرسوم قطع کرد و نظریه‌ی شخصیت مجزایی را با نام روانشناسی تحلیلی به وجود آورد که بر این فرض استوار است که پدیده‌های اسرار آمیز می‌توانند بر زندگی همه‌ی افراد تاثیر بگذارند. یونگ معتقد بود که هر فردی نه تنها توسط تجربیات سرکوب شده بلکه به وسیله‌ی تجربیات هیپناتی فاصی که از نیاکان او به ارث رسیده اند برانگیخته می‌شود.

✓ این تصورات ارثی آنچه را که یونگ ناهشیار جمعی نامید تشکیل می‌دهند. ناهشیار جمعی شامل عناصری است که افراد هیچ‌گاه به صورت فردی آنها را تجربه نکرده اند بلکه از نیاکان آنها منتقل شده اند.

✓ تعدادی از عناصر ناهشیار جمعی بسیار رشد یافته اند و کهن الگوها نامیده می‌شوند. کلی‌ترین کهن الگوها، مفهوم خودپرورانی است که فقط در صورت دستیابی به تعادل بین نیروهای متضاد مختلف حاصل می‌شود.

✓ افراد هم درونگرا و هم برون‌گرا، منطقی و غیرمنطقی، زن و مرد، هشیار و ناهشیار هستند و رویدادهای گذشته به آنها فشار می‌آورد و در عین حال انتظارات آینده آنها را به سمت خود می‌کشاند.



زندگی نامه کارل یونگ

✓ او در سال ۱۸۷۵ در کشور سوئیس به دنیا آمد. پدر بزرگ پدری او کارل گوستاو یونگ بزرگ پزشک سرشناسی در بازل و یکی از مشهورترین مردان آن شهر بود. شایعه ای در آن شهر وجود داشت مبنی بر اینکه کارل یونگ بزرگ، فرزند نامشروع شاعر بزرگ آلمانی، گوته بود. پدر بزرگ او هیچ گاه این شایعه را تایید نکرد اما یونگ جوان معتقد بود که نبیره ی گوته است.

✓ پدر و مادر یونگ در خانواده ی خود از همه کوچک تر بودند، شرایطی که شاید به برفی از مشکلاتی که آنها در زندگی زناشویی داشتند، کمک کرده باشد. پدر یونگ یوهان پل یونگ کشیش بود و مادرش امیلی پریسورک یونگ دختر یک عالم الهیات بود.

✓ در واقع هشت تن از عموهای یونگ کشیش بودند بنابراین مذهب و طب در خانواده ی او رایج بودند.

✓ والدین یونگ سه فرزند داشتند یک پسر که قبل از کارل متولد شده بود و فقط سه روز زنده ماند و یک دختر که ۹ سال از کارل کوچکتر بود. این دختر هیپلگه، رقیب مهمی برای یونگ نبود و نقش مهمی در زندگی او نداشت، بنابراین اوایل زندگی یونگ زندگی تک فرزندی است.



✓ یونگ پدرش را به صورت یک ایده آلیست احساساتی که درباره ی اعتقادات مذهبی اش عمیقا تردید داشت، توصیف کرد او باور داشت مادرش دو صفت مجزا دارد از یک سو، زنی واقع بین و بامحبت بود و از سوی دیگر بی ثبات، اسرار آمیز، غیب بین و بی رحم بود. یونگ که پنه ای عاطفی و حساس بود بیشتر با این جنبه ی دوم شخصیت مادرش که آن را شخصیت شبانه ی او توصیف کرد همانند سازی نمود.

✓ یونگ در سه سالگی برای مدتی از مادرش جدا شد زیرا مادر او باید چند ماه در بیمارستان بستری می شد و این جدایی عمیقا وی را آزرده کرد و برای مدت طولانی بعد از این واقعه هر وقت از کلمه ی محبت صحبت میشد به آن بی اعتماد بود سال ها بعد او هنوز زن را با غیر قابل اعتماد بودن تداعی می کرد در حالی که کلمه ی مرد برای او به معنی قابل اعتماد اما ضعیف بود.

✓ اولین انتقاب حرفه ای یونگ باستان شناسی بود اما به زبان شناسی، تاریخ، فلسفه و علوم طبیعی هم علاقه داشت. یونگ امکانات مالی محدودی داشت چون او به قدر کافی پول نداشت مجبور شد به دانشگاه بازل که استاد باستان شناسی نداشت برود بنابراین مجبور شد رشته ی دیگری را انتقاب کند و علوم طبیعی را برگزید. انتقاب رشته ی ای سرانجام به پزشکی محدود شد وقتی فهمید روانپزشکی به پدیده های ذهنی می پردازد یونگ فوراً آگاه شد که روانپزشکی تنها هدف ممکن برای اوست.

✓ زمانی که یونگ سال اول دانشکده ی پزشکی بود پدرش فوت کرد و او سرپرست مادر و فواهرش شد در همین زمان با دختردایی خود هلن پرسورک که مدعی بود می تواند با اموات ارتباط برقرار کند ازدواج کرد او بعدها رساله ی پزشکی خود را درباره ی پدیده های اسرار آمیز نوشت و گزارش داد که جلسات اعضاء روح آزمایش های کنترل شده بودند.



✓ بعد از اتمام دوره ی پزشکی یونگ در بیمارستان روانی که در شهر زوریخ که در آن زمان مشهورترین بیمارستان روانی-آموزشی دنیا بود دستیار روانپزشکی اوژن بلولر شد. یونگ بین ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳ به مدت ۶ ماه در پاریس، همراه با پیرژانه بانشین شارکو به تحقیق پرداخت زمانی که او در سال ۱۹۰۳ به سوئیس برگشت با اما راشن باخ زن جوانی از یلگ خانواده ی ثروتمند سوئیسی ازواج کرد. دو سال بعد، در حالی که وظایف خود را در بیمارستان انجام می داد، تدریس در دانشگاه زوریخ و درمان بیماران را در مطب خصوصی خود آغاز کرد. یونگ به محض اینکه کتاب تعبیر رویاهای فروید منتشر شد آن را خواند اما خیلی تحت تاثیر آن قرار نگرفت.

✓ در سال ۱۹۰۶ یونگ و فروید مکاتبات مستمری را آغاز کردند. سال بعد فروید، کارل و اما یونگ را به وین دعوت کرد. یونگ و فروید بلافاصله عمیقا به یکدیگر علاقمند شدند و در اولین ملاقات خود به مدت ۱۳ ساعت بی وقفه تا نزدیک صبح با یکدیگر گفتگو کردند.

✓ فروید معتقد بود که یونگ فردی ایده آل برای بانشین شدن اوست بنابراین او را به عنوان اولین رئیس انجمن بین المللی روانکاوی انتخاب کرد.

✓ سال ها بعد با سرد شدن رابطه ی دوستی یونگ و فروید اختلافات شفاهی و نظری بین آن ها به تدریج شدیدتر شد. در سال ۱۹۱۳ یونگ از ریاست انجمن بین المللی روانکاوی و مدت کوتاهی بعد از آن از عضویت در آن کناره گیری کرد.

✓ شاید قطع رابطه ی یونگ با فروید به رویدادهایی که در کتاب فاطرات، رویاها، تاملات مطرح شده اند ربط نداشته باشد.

✓ در سال ۱۹۰۷ یونگ به فروید نوشت که بینهایت احترام برای او قائل است و اعتراف کرد که ستایش او از ویژگی فاطرفواهی مذهبی برفوردار است و حال و هوای شهوانی انکارناپذیری دارد. یونگ به اعتراف خود ادامه داد و گفت این احساس نفرت انگیز از این واقعیت ناشی می شود که وقتی پسر بودم مردی که زمانی او را ستایش می کردم به من تجاوز جنسی کرد. یونگ هنگام این تجاوز جنسی ۱۸ ساله بود و این مرد مسن را مانند پدری در نظر داشت که می توانست تقریبا هر چیزی را با او درمیان بگذارد.

✓ المز اظهار می دارد که شاید رد کردن نظریه های جنسی فروید توسط یونگ از احساس های جنسی دو وجهی او نسبت به فروید ناشی شده باشد. سال های بعد از قطع رابطه با فروید برای یونگ دوران تنهایی و خودکامی بود.

✓گرچه سفریونگ به ناهشیار، فطرناک و عذاب آور بود ضروری و مفید هم بود. یونگ با استفاده از تعبیر رویاها و تفیل فعال سرانجام توانست نظریه ی منمصر به فرد خودش را بوجود آورد او در این مدت رویاهای خودش را یادداشت کرد، تصویرری از آنها ترسیم کرد، سرگذشت هایی را برای خودش نقل کرد و بعد از این سرگذشت ها را به هر کجا که می رفتند دنبال می نمود.

✓او از طریق این روش ها با ناهشیار شخص آشنا شد او با ادامه دادن این روش با محتوای ناهشیار جمعی (کهن الگوها) روبرو شد. او شنید که آنیمایش به لمن واضح زنانه با او صحبت می کند، او سایه ی خود جنبه ی شیطانی شخصیت خویش را کشف کرد، او با کهن الگوهای پیر فرزانه و مادر بزرگ صحبت کرد و بالاخره در پایان سفر خود به نوعی تجدید حیات روانی به نام تفرد دست یافت.

اساس نظریه یونگ

✓ بیشترین تفاوت نظریه یونگ با فروید موضوع آینده و امید به آن است در حالی که فروید تاکید خود را بر تاثیر گذشته فرد روی رشد شخصیت بیان می کرد یونگ هم به گذشته و هم به آینده زندگی فرد که امید و انتظار وقوع آن می رود در تحول شخصیت موثرند ریرا به نظر او آرزوهایی که شفص دارد در جهت دهی فعالیت های او نقش دارند.

✓ وجه دیگر اختلاف تاکید زیاد فروید بر گزینه جنسی است اما یونگ چنان که در زندگی نامه او اشاره کردیم از مادر خود تنفر داشت و به پدر خود علاقمند و در نتیجه عقده ادیپ را کلا باطل می دانست.

✓ وجه سوم اختلاف تاکید یونگ بر اهمیت دوران میانسلی بر رشد شخصیت است در حالی که فروید بر اهمیت دوران کودکی تاکید زیادی داشت.

سطوح روان

✓ یونگ مانند فروید نظریه‌ی شخصیت خود را بر این فرض استوار کرد که ذهن یا روان هم سطح هشیار و هم ناهشیار دارد. اما یونگ بر خلاف فروید معتقد بود که مهم‌ترین قسمت ناهشیار از تجربیات شخصی حاصل نمی‌شود بلکه از گذشته‌ی دور در وجود انسان شکل می‌گیرند که آن را ناهشیار جمعی نامید. در نظریه‌ی یونگ، هشیار و ناهشیار شخصی از اهمیت کمتری برخوردار هستند.

هشیار

✓ به عقیده ی یونگ تصورات هشیار آنهایی هستند که خود (ایگو) درک می کند در حالی که عناصر ناهشیار با خود رابطه ای ندارند. مفهوم خود (ایگو) یونگ از خود فروید محدودتر است. یونگ خود را مرکز هشیاری می داند نه محور شخصیت. خود شخصیت کامل نیست بلکه باید خود گسترده تری که مرکز شخصیت و عمدتاً ناهشیار است، آن را کامل کند.

✓ خود (ایگو) در فردی که از لحاظ روانی سالم است نسبت به خود ناهشیار، مقام دوم را دارد بنابراین هشیاری در روانشناسی تحلیلی نقش نسبتاً جزئی دارد و تأکید زیاد در گسترش دادن روان هشیار فرد میتواند به عدم تعادل روانی منجر شود.

✓ البته افراد سالم با خودشان و دنیای بیرون تماس دارند اما آنها به خودشان اجازه می دهند که خود ناهشیار را نیز تجربه کنند و از این رو به تفرد برسند.

ناهشیار شخصی

✓ همه ی تجربیات سرکوب شده، فراموش شده و آن هایی را که به طور نهفته درک می شوند، دربر می گیرد.

✓ ناهشیار شفصی، فاطرات و تکانه های کودکی، رویدادهای فراموش شده و تجربه هایی را شامل می شود که زیر آستانه ی هشیاری درک می شوند. ناهشیار شفصی از تجربیان فرد تشکیل می شود بنابراین برای هر کسی منحصر به فرد است برقی آنها را به راحتی و برقی به دشواری به یاد می آورند و برقی دیگر در دسترس هشیاری قرار ندارند. مفهوم ناهشیار شفصی یونگ با نظر فروید درباره ناهشیار و نیمه هشیار تفاوت دارد.

✓ محتویات ناهشیار شفصی، عقده نامیده می شود. عقده در هم آمیختگی عقاید مرتبگی است که حال و هوای هیبانی دارند برای مثال تجربیات شفص در رابطه با عقده ی مادر ممکن است پیرامون جوهر هیبانی ای گروه بندی شده باشد که مادر فرد یا حتی کلمه ی مادر پاسخ هیبانی را تحریک کند و جلوی جریان آرام تفکر را بگیرد.

✓ در مثال ما عقده ی مادر نه تنها از رابطه ی شفصی فرد با مادر بلکه از تجربیات کل گونه ی انسان با مادر حاصل می شود. بنابراین عقده ها می توانند تا اندازه ای هشیار باشند و امکان دارد از ناهشیار جمعی و شفصی ناشی شده باشند.

ناهشیار جمعی

✓ بر خلاف ناهشیار شفهی که از تجربیات فرد ناشی می شوند ناهشیار جمعی در گذشته ی نیاکان کل گونه ی انسان ریشه دارد و از یک نسل به نسل دیگر به صورت پتانسیل روانی منتقل شده اند تجربیات نیاکان دور دربارہ ی مفاهیم همگانی، مانند خدا، مادر، آب، زمین و ... نسل به نسل منتقل شده اند بنابراین محتویات ناهشیار جمعی کم و بیش در افراد همه ی فرهنگ ها یکسان است.

✓ محتویات ناهشیار جمعی نرفته و نافعال نمی مانند بلکه فعال هستند و بر افکار، هیجانات و اعمال فرد تاثیر می گذارند.

✓ ناهشیار جمعی مسول بسیاری از قصه ها، افسانه ها و عقاید مذهبی افراد است. ناهشیار جمعی به عقاید موروثی اشاره ندارد، بلکه منظور از آن این است که هر وقت تجربیات انسان ها گرایش پاسفی را که به صورت ارثی به ارث برده اند تحریک کند آن ها گرایش فطری دارند که به شیوه ی خاصی واکنش نشان دهند. برای مثال مادر جوانی با اینکه قبلا احساس های منفی یا خنثی نسبت به جنین داشته است، امکان دارد به صورت غیرمنتظره با محبت به نوزاد خود واکنش نشان می دهد.

کهن الگوها

✓ کهن الگوها تصورات باستانی هستند که از ناهشیار جمعی حاصل می شوند. آنها از این نظر که مجموعه تصورات مرتبگی با حال و هوای هیپانی دارند به عقده ها شباهت دارند. اما در حالی که عقده ها عناصر فردی ناهشیار شفصی هستند، کهن الگوها عمومیت دارند و مقتویات ناهشیار جمعی را تشکیل می دهند.

✓ به طور فاصله غرایز سایقه‌های فیزیولوژیکی هستند که به صورت ناهشیار تعیین شده اند در حالی که کهن الگوها تصورات روانی هستند که به صورت ناهشیار تعیین شده اند و جلوه ای از غرایز می باشند.

✓ هم غرایز و هم کهن الگوها به صورت زیستی تعیین شده اند و هر دو بر رفتار تاثیر می گذارند و به شکل گیری شفصیت کمک می کنند.

✓ کهن الگوها به فردی خود به طور مستقیم نمی توانند فعال شوند بلکه وقتی فعال شوند خود را از طریق رویاها، هذیانها و خیال پردازیا ابراز می کنند.

✓ یونگ ناهشیار جمعی را به صورت نیروهای خود مفتری به نام کهن الگوها متمایز کرد که هر کدام زندگی و شفصیت خودش را داشت.

✓ برای پرورش دادن خود یعنی کسب سلامت روانی، افراد باید با کهن الگوهایشان آشنا شوند، با اینکه تعداد زیادی از کهن الگوها به صورت تصورات مبهم وجود دارند، تنها تعداد کمی از آنها تکامل یافته اند که بتوان آنها را تشفیص داد.

✓ برجسته ترین آنها عبارتند از: پرسونا، سایه، آنیما و آنیموس، مادر، خود

الف- پرسونا یا نقاب

✓ به معنی ماسک یا نقابی است که بازیگران در یونان قدیم به چهره می گذاشتند منظور یونگ از یه کار بردن این اصطلاح صورتی است که شخص با آن در اجتماع حاضر می شود. اما در واقع این جامعه است که پرسونا یا نقاب فاضی را به شخص تمیل می کند.

✓ در حقیقت پرسونا شخصیت اجتماعی و نمایشی هر فرد است و شخصیت واقعی و خصوصی او در زیر ماسک قرار دارد.

ب- سایه

✓ یونگ جنبه حیوانی طبیعت انسان را سایه نامیده است سایه مرکب از مجموعه غرایز حیوانی ، فشن و وحشیانه ای است که از اجداد بشر به او به ارث رسیده است. افکار و احساسات نامناسب و برخواست از سایه گرایش به ظهور در خود آگاه و رفتار آدمی دارند. اما آدمی این تمایلات را به وسیله نقاب از نظر دیگران پنهان نگاه می دارد یا آنکه آنها را واپس زده به ناخود آگاه شخصی خود می فرستد.

✓ سایه در نظریه یونگ تقریبا معادل نهاد در نظریه فروید است با این تفاوت که این جنبه حیوانی به دو قطبی شدن امور که نقش مهمی در نظریه یونگ دارد کمک می کند تا شر وجود نداشته باشد آدمی نخواهد دانست که خیر چیست.

ج- آنیما (مادینه روان) و آنیموس (نرینه روان)

✓ اصل دو جنسی بودن آدمی یعنی اینکه در هر انسانی هم جنبه های زنانگی و هم جنبه های مردانگی تواما وجود دارد .

✓ در نظریه یونگ به صورت ازلی آنیما و آنیموس نسبت داده شده است. جنبه زنانگی در مردان آنیماست و جنبه مردانگی در مردان آنیموس . اگر چه یونگ قبول دارد که کیفیت دو جنسی بودن تا حدودی ناشی از کرموزوم ها و ترشح هورمون های جنسی است اما آن را بیشتر حاصل تبارب نژادی زن و مرد می داند .

✓ به نظر یونگ چون زن و مرد صدها هزار سال در تاریخ با هم زندگی کرده اند ، همین همنشینی کسب خصوصیات جنس مخالف را در هر جنس باعث شده است.

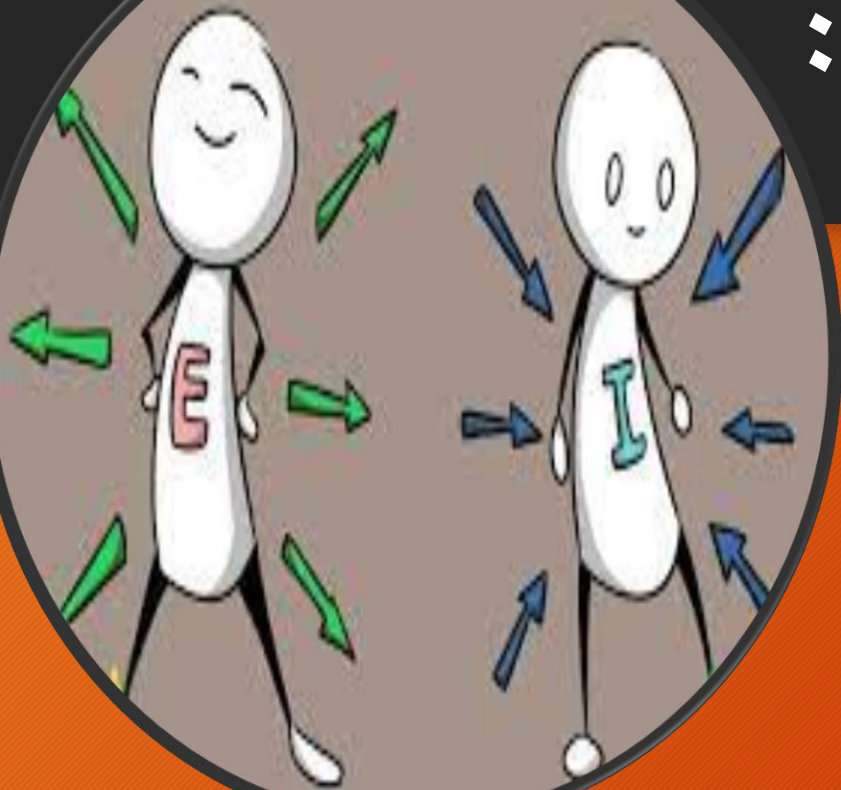
✓ در مردان آنیموس غالب است و آنیما در سایه قرار می گیرد و در زنان بالعکس.

د- خود

✓ یکی از مهم ترین صورت های ازلی در نظریه یونگ خود یا خود یابی است که معرف کوشش های فرد برای رسیدن به یکپارچگی و تعادل است . به پفته ی یونگ ، خود مرکز خود آگاه است نه شخصیت آدمی چرا که خود آگاه همه شخصیت نیست بلکه بخشی از آن را تشکیل می دهد .

✓ خود در آغاز از انرژی حیاتی کمتری برخوردار است ریرا بخش عمده این انرژی صرف رشد جسمی و بلوغ فرد می شود اما در دوران میانسالی این انرژی صرف رشد و کمال یافتن فرد می شود و در این دوره است که خود به صورت محور شخصیت در آمده و همه سیستم های دیگر شخصیت به صورت اقماری به گرد آن می گردند.

سنخ‌های شخصیتی در نظریه یونگ:



✓ یونگ برای افراد انسانی بر حسب آنکه بیشتر متوجه عالم درون باشند یا عالم بیرون دو سنخ شخصیتی قایل است .

✓ گروه اول را درونگرا و گروه دوم را بیرون‌گرا می‌نامند.

✓ برون‌گرایان

- ✓ به افراد و اشیا بیشتر توجه نشان می‌دهند.
- ✓ در زمان حال زندگی می‌کنند.
- ✓ به خود اعمال و نتیجه آنها توجه دارند.
- ✓ راحت و روان سخن می‌گویند.
- ✓ به ورزش و فعالیت‌های حرکتی علاقمندند.
- ✓ به جهان محسوس و پدیده‌های آن علاقمندند.
- ✓ زود تصمیم می‌گیرند و به اجرای آن می‌پردازند.
- ✓ فونگرم و اهل معاشرت هستند.
- ✓ به ارزش‌های عینی توجه دارند.

✓ درون‌گرایان

- ✓ به احساسات و افکار خویش بیشتر توجه دارند.
- ✓ نگران آینده و مال اندیش هستند.
- ✓ معمولاً محافظ‌کار هستند.
- ✓ اصول و معیارها را مهم‌تر از خود اعمال می‌دانند.
- ✓ در نوشتن بهتر از گفتن هستند.
- ✓ مشتاق کتاب و مجلات هستند.
- ✓ به بررسی علت‌ها و قانون علاقه دارند.
- ✓ بیشتر وقت خود را صرف طرح نقشه و تجزیه تحلیل آن می‌کنند و دیرتر وارد عمل می‌شوند.
- ✓ مردم‌گیرند.
- ✓ به ارزش‌های ذهنی توجه دارند.

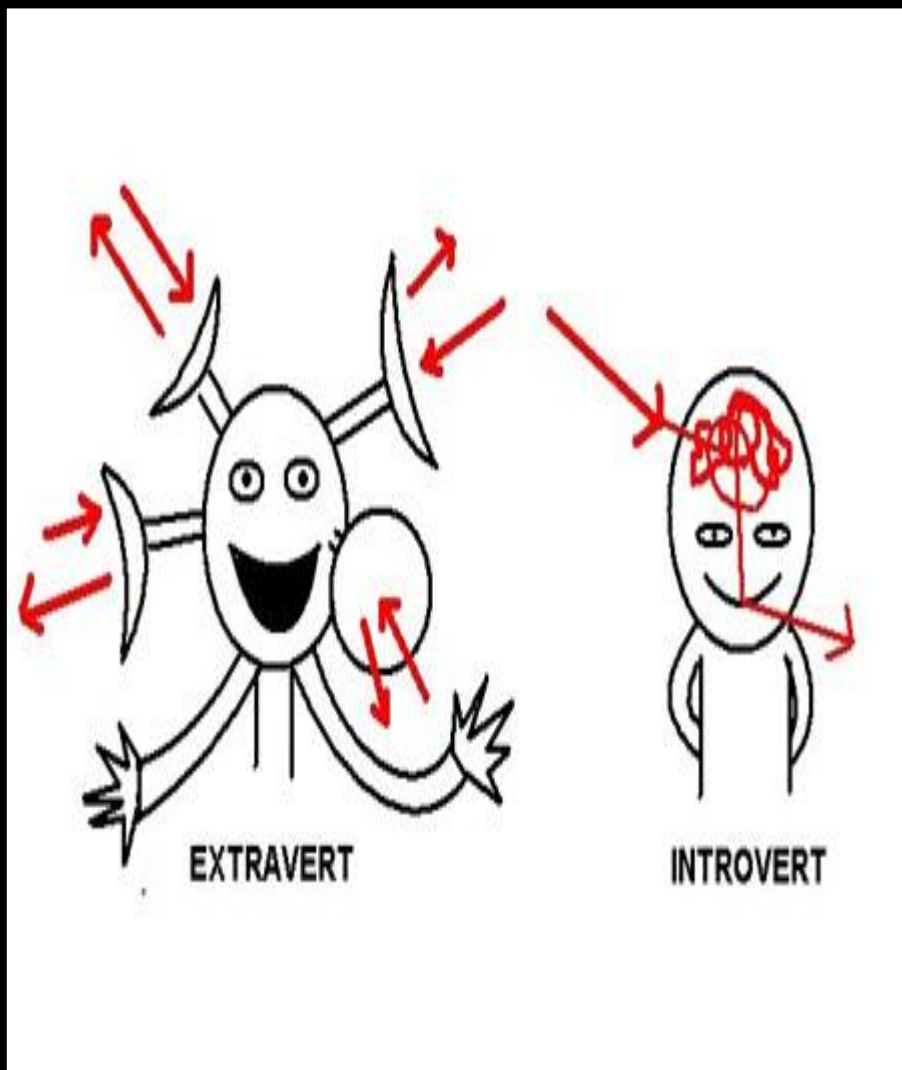
✓ به طور فاصله افراد نه کاملاً درون‌گرا و نه کاملاً برون‌گرا هستند اغلب افراد عناصری از هر دو نگرش را دارند یعنی آنها تحت تاثیر هم دنیای ذهنی و هم دنیای عینی قرار دارند.

✓ علاوه بر این دو تیپ شخصیتی، یونگ برای آدمی چهار کارکرد قایل است که عبارتند از: حس‌کردن، شهود، احساس و تفکر که ترکیب آنها با دو تیپ ذکر شده جمعاً ۸ تیپ شخصیتی ایجاد می‌کند به شرح زیر:

✓ ۱) برون‌گرای متفکر: افراد این سنخ طبق قواعد و دقیق و جدی زندگی می‌کنند. آنان احساسات خود را مهار زده در تمام جنبه های زندگی خود عینی‌گرا هستند و در اخلاق خود خشک و متعصب هستند.

✓ ۲) برون‌گرای احساسی یا عاطفی: این افراد تفکر را سرکوب کرده و شدیداً عاطفی هستند آنان سفت به ارزش‌ها و سنت‌هایی که آموخته‌اند می‌چسبند.

✓ ۳) برون‌گرای حسی: این سنخ شخصیتی بر فووشی و لذت تاکید دارند و تمرکزشان بر جستجوی مداوم تجربه‌های نو و شور انگیز است.



۴۷) برون گرای شهودی : یونگ معتقد بود که این افراد از نظر کارهای سیاسی و تجارتي عالی هستند زیرا استعداد قوی در بهره گیری از فرصت ها دارند. جذب اندیشه های نو می شوند و تمایل به فلاحتیت دارند و ترغیب دارند به دیگران در پیشرفت و موفقیت کمک کنند.

۵۷) درون گرای متفکر: این افراد نمی توانند به راحتی با دیگران کنار آیند در انتقال اندیشه های خود دشواری دارند و نسبت به دیگران سرد و بی ملاحظه به نظر می رسند بر تفکر تاکید دارند و قضاوت عملی ضعیفی دارند.

۶۷) درون گرای احساسی یا عاطفی : در این افراد تفکر و احساسات سرکوب شده . آنان از سوی دیگران مرموز و غیر قابل دسترس به نظر می رسند و تمایل به سکوت و کودکانه بودن دارند و نسبت به احساسات و افکار دیگران کم ملاحظه هستند.

۷۷) درون گرای حسی : این سنخ را افرادی غیر عقلایی و بریده از جهان روزمره تشکیل می دهند به بیشتر فعالیت های انسان به دیده سرگرمی و نیک خواهی می نگرند از نظر زیبا شناختی شدیداً حساسند بر حسیات متمرکزند و شهود را سرکوب می کنند.

۸۷) درون گرای شهودی : این افرادی ممکن است آنچنان بر شهود متکی باشند که تماس آنان با واقعیت به حداقل برسد، افرادی هستند خیال باف و ممکن است دیگران آنها را به سختی درک کنند. بنابراین ممکن است از سوی دیگران ناجور و عجیب و غریب به نظر آیند.

نقد نظریه یونگ

✓ محور اصلی انتقادات مخالفان نظریه یونگ گرایش قوی و شدید او بر جنبه های ذهنی و نامشهود شخصیت انسان است مخالفان دیگر به مباحثی که یونگ به آنها پرداخته چون اسطوره گرایی و از این قبیل حمله کرده و آنها را فاقد اعتبار علمی و عینیت لازم برای سنجش های علمی دانسته اند.